

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بیان کلام مرحوم امام خمینی (ره) در نقد کلام مرحوم محقق عراقی (ره)

**اشکال سوم:** مرحوم عراقی (ره) فرمود: مقتضای اصالة عدم النقل جر العدم در اجزاء زمان است. اما عدم نسبت به حادث دیگر یعنی عدم نقل در زمان استعمال را اثبات نمی‌کند.

اشکال این است که اگر اصالة عدم النقل نسبت به استعمال راه ندارد، پس استعمال لفظ در معنای اول را نیز اثبات نمی‌کند؛ در حالی که با اصل مذکور در صدد اثبات استعمال لفظ در معنای اول هستید.

به عبارت دیگر مرحوم عراقی (ره) در موردی که ابتدا واضح لفظ را در معنایی وضع نموده‌است و علم به اصل نقل و تاریخ استعمال وجود دارد اما تاریخ نقل معلوم نیست، فرمود: اصالة عدم النقل جریان دارد یعنی استعمال موجود، استعمال در معنای اول است.

اما در مجهولی التاریخ می‌فرماید: اصل عدم نقل به معنای جر العدم در اجزاء زمان است و در لحظه لحظه زمان عدم النقل وجود دارد اما نسبت به استعمالی که تاریخ آن مشکوک است عدم النقل را اثبات نمی‌کند. در نتیجه نمی‌توانیم استعمال مشکوک را با اصالة عدم النقل حمل بر معنای جدید یا معنای اول حمل نماییم.

مرحوم امام (ره) می‌فرماید: اگر نسبت به استعمال جدید اصل عدم نقل اثری ندارد با قطع نظر از استعمال جدید اگر لفظ برای معنایی وضع شده باشد و شک کنیم لفظ از آن معنا نقل شده‌است یا خیر، باید بگوییم اصل عدم نقل وجود معنای مذکور را برای لفظ اثبات نمی‌کند.

در حالی که اتفاق وجود دارد که اگر شک در اصل نقل داشتیم، اصل عدم نقل جاری است و لازمه‌اش این است که لفظ تنها در معنای اول استعمال شود.

مرحوم امام (ره) در ادامه می‌فرماید: هم در موردی که تاریخ استعمال معلوم و تاریخ نقل مجهول است و هم در موردی که هر دو مجهول هستند، اصل استعمال وجدانی است و یقین داریم استعمال واقع شده‌است اما متعلق شک مستعمل فیه است.

اگر اصل عدم نقل در صورت دوم جریان داشت باید در صورت مجهولی التاریخ نیز جریان داشته باشد چون این دو صورت تفاوتی از این حیث با یکدیگر ندارند.<sup>[1]</sup>

به نظر ما این اشکال و نقض وارد است.

**اشکال چهارم:** مرحوم عراقی (ره) در موردی که تاریخ نقل مشکوک و تاریخ استعمال معین است می‌فرماید: با ضمیمه شدن عدم نقل - که به سبب استصحاب ثابت می‌شود - و استعمال - که با وجدان ثابت می‌شود - موضوع برای اثر شرعی درست می‌شود.

اشکال مرحوم امام (ره) این است که هر چه در شریعت اسلام و سایر شرائع تتبع نمودیم، انضمام عدم نقل و استعمال را موضوع برای اثر شرعی نیافتیم.

بله موضوع اثر شرعی مستعمل فیه است اما نفس عدم نقل و نفس استعمال موضوع برای اثر شرعی نمی‌باشند. در نتیجه میان مجهولی التاریخ و میان صورتی که تاریخ نقل مشکوک و تاریخ استعمال معلوم است، نباید فرقی وجود داشته باشد.<sup>[2]</sup>

این اشکال که روح اشکال سابق است نیز بر مرحوم عراقی (ره) وارد می‌باشد.

#### بررسی کلام مرحوم محقق عراقی (ره)

به نظر ما اولاً در کلام مرحوم عراقی (ره) اضطراب وجود دارد. اگر ایشان استصحاب را شرعی بدانند باید بحث از این شود که عدم نقل موضوع برای اثر شرعی است یا خیر؟! اما اگر استصحاب را عقلانی بدانند، نیازی نیست استصحاب موضوع برای اثر شرعی باشد یا نباشد.

بله در عبارت ایشان موضوع برای اثر بودن ذکر شده است که آن را حمل بر اثر شرعی کردیم. هر چند اثری غیر از اثر شرعی وجود ندارد اما شاید بتوان گفت مقصود ایشان این است که در استصحاب عقلانی نیز مستصحب باید موضوع برای اثر باشد و در مجهولی التاریخ چنین اثری وجود ندارد.

پس اگر اصل عدم نقل را استصحاب شرعی دانستیم، آثار عقلی به وسیله آن قابل اثبات نیست؛ یعنی اگر بعد از وضع لفظ برای معنا توسط واضع نقلی رخ نداد، تا این که شک در نقل بوجود آمد و اصل عدم نقل را جاری نمودیم؛ یا به قول مرحوم عراقی (ره) زمانی که یقین به نقل و تاریخ استعمال داریم، نقل تا زمان استعمال واقع نشده است، اثر عقلی بر آن بار نمی‌شود. در حالی که مرحوم عراقی (ره) درصدد اثبات این مسئله است که استعمال کننده لفظ را در معنای اول استعمال نموده است که لازم غیر شرعی است.

اما اگر استصحاب عقلانیه مطرح شود لازم نیست استصحاب موضوع برای اثر باشد؛ کما این که در جریان اصالة الحقيقة توسط عقلاء نمی‌گوییم لازم است این اصل موضوع برای اثر شرعی باشد.

طبق این فرض اصل عدم نقل دو اثر و خصوصیت دارد: الف - داشتن و نداشتن اثر شرعی تأثیری نخواهد داشت. ب - در هر موردی که عقلاء این اصل را جاری دانستند باید این اصل جریان داشته باشد.

بخلاف استصحاب شرعی که نمی‌توان گفت این استصحاب در موردی جریان دارد که شارع آن را جاری نموده باشد. بلکه شارع ضابطه جریان آن یعنی «لاتنقض الیقین بالشک» را بیان نموده است و ما نیز طبق این ضابطه آن را در تمامی موارد جاری می‌کنیم. اما مورد جریان استصحاب عقلانی به دست عقلاء است.

طبق این بیان دلیل دیگر برای اصاله عدم النقل وجود ارکان استصحاب است که باید به ادله اصل مذکور اضافه شود؛ یعنی حالت سابق عدم النقل و مشکوک وقوع یا عدم وقوع نقل است، در نتیجه استصحاب عدم نقل جریان دارد.

ثانیاً برای اصاله عدم النقل یک بیان استصحاب عقلائی است که به نظر ما صحیح نیست و چنین استصحابی وجود ندارد. بلکه اگر استصحاب از باب ظن حجت باشد نه روایات دلیل آن عقل است اما عقلاء بنا را بر حالت سابقه نمی‌گذارند؛ بلکه عقلاء بنا بر اطمینان چنین حکمی دارند.

مثلاً این که شخصی از منزل خارج می‌شود و مجدداً به آن جا باز می‌گردد به این جهت است که به بقاء منزل اطمینان دارد؛ در نتیجه این که می‌گویند استصحاب امری عقلائی است چون مثلاً بازگشت به منزل بخاطر استصحاب بقاء منزل می‌باشد، صحیح نیست.

حتی گاهی اوقات در مورد حیوانات نیز چنین مطلبی را می‌گویند که بازگشت به منزل به جهت استصحاب وجود منزل است، در حالی که صحیح نیست.

اگر از این مطلب صرف نظر نماییم، این که مرحوم حائری (ره) فرمود: عقلاء زمانی که دلیل بر مطلبی دارند تا زمانی که دلیل برخلاف نیاید به همان عمل می‌کنند صحیح و مطلبی فنی است. لذا مرحوم امام (ره) برای دلیل اصاله عدم النقل همین بیان را اختیار نموده‌اند.

اما این که روایات را کنار بگذاریم و بگوییم استصحاب عقلائیه وجود دارد، یعنی عقلاء می‌گویند: اگر چیزی قبلاً وجود داشت در حال حاضر نیز موجود است، صحیح نمی‌باشد و این مطلب در میان عقلاء وجود ندارد.

بله امکان دارد عقلاء چیزی به نام استصحاب داشته باشند اما مراد استصحاب لغوی است. نه این که مثلاً بگویند قبلاً یقین داشتیم زید در قید حیات است. اگر شک کنیم زنده است یا خیر، بنا را بر یقین سابق می‌گذاریم.

استصحاب مصطلح امری شرعی است که طبق آن شارع می‌فرماید: در مواقع شک بنا را بر وجود هر چه در سابق بوده است بگذارید.

بیان دیگر برای اصاله عدم النقل این است که بگوییم اصل مذکور اصلی عقلائی می‌باشد که در نتیجه لوازم آن نیز حجت است.

#### جمع‌بندی مباحث

مشخص شد همه قبول دارند اصاله عدم النقل در موردی که لفظی برای معنائی وضع شده و شک داریم آیا نقل واقع شده است یا خیر، جاری می‌شود.

اما در موردی که یقین به اصل نقل و زمان استعمال داریم اما تاریخ نقل روشن نیست، ادعای مرحوم حائری (ره) و مرحوم عراقی (ره) این است که اصل عدم نقل جریان دارد پس استعمال مذکور در همان معنای اول است.

این مورد بسیار مبتلابه است مثلاً در بعضی از آیات قرآن کریم اصل نقل و تاریخ استعمال را می‌دانیم اما تاریخ نقل برای ما مجهول است.

صورتي كه تاريخ نقل معلوم و تاريخ استعمال مشكوك باشد فرض نادري است. مرحوم عراقی (ره) در اين فرض و در فرض مجهولي التاريخ می‌فرماید: اصالة عدم النقل جریان ندارد.

#### بیان تحقیق در مسئله

تحقیق در مسئله این است كه از آن‌جا كه اصالة عدم النقل، اصلی عقلائی است برای موارد جریان آن باید به عقلاء مراجعه نماییم.

كما این‌كه در اصالة الحقيقة نیز همین مطلب وجود دارد؛ یعنی عقلاء این اصل را در جایی كه علم به موضوع له دارند اما شك در مراد است، جاری می‌دانند. اما اگر لفظی در معنائی استعمال شد و علم به موضوع له وجود نداشت، عقلاء اصل در این استعمال را حقیقت نمی‌دانند.

عقلاء در جایی كه شك در اصل نقل وجود دارد، اصل عدم نقل را جاری می‌دانند. اما در جایی كه یقین به نقل وجود دارد اعم از این‌كه تاريخ نقل معلوم یا مجهول باشد، اصل مذکور را جاری نمی‌دانند.

سلمنا ندانیم عقلاء اصالة عدم النقل را در چنین مواردی جاری می‌دانند یا خیر، همین مقدار كه شك داشته باشیم، در عدم جریان اصل مذکور كافی است. لذا به نظر ما كلام مرحوم امام (ره) تام است.

#### و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**[1].** «و منها: أنَّ إجراء أصالة العدم في عمود الزمان إن لم يثبت نفس الاستعمال لا يثبت استعمال اللفظ في المعنى الأول أيضاً؛ فإنَّه أمر حادث بمنزلة نفس القيد، و ما يكون محرَّزاً بالوجدان أصلُ الاستعمال، لا الاستعمال في المعنى الأول، فإن يثبت به ذاك يثبت ذلك أيضاً، كما هو الحقّ على فرض جريانها؛ لأنَّه من اللوازم العقلية. هذا، مع أنَّ أصل الاستعمال وجدانيّ في كلتا صورتين، و المستعمل فيه مشكوك فيه في كليهما، فاستصحاب عدم الوضع إلى زمان الاستعمال جار في كليهما. و لو قيل: إنَّ استصحاب العدم هو جرّ العدم فقط لا إلى كذا، فهو مع بطلانه لازمه عدم الإنتاج في الصورة الأولى أيضاً؛ لأنَّ جرّ العدم مطلقاً إذا لم يكن إلى زمان الاستعمال الوجداني لا ينتج شيئاً، و إذا جرّ إلى الزمان المعلوم يمكن جرّهُ إلى الزمان المعين واقعاً المجهول عندنا.» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج 1، ص: 134 و 135.

**[2].** «و منها: أنَّ ما ذكره- من إحراز الأصل و الوجدان موضوعاً الأثر في الصورة الأولى- غريب؛ لأنَّ عدم النقل و نفس الاستعمال ليسا في شريعة موضوعاً للأثر، و ما هو الموضوع هو ما يثبت بالاستعمال- أي المعنى المراد- و لو سلّم ذلك فلا تفرق الصورتان- أيضاً- لما أشرنا إليه، فتدبر.» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج 1، ص: 135.